

«دل‌م روشن است» یا «چشم‌م آب نمی‌خورد»

فیلم‌های ایرانی جشنواره ۲۹ فجر

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۸۹

مجله ۲۴ هر سال در شماره بهمن ماه خود بخشی با عنوان "منوی پیشنهادی جشنواره" دارد که از من و چند همکار دیگر می خواهد پیش گویی هایی درباره دیدنی ها و ندیدنی های احتمالی جشنواره در بخش سینمای ایران بنویسیم. بدیهی است که این موارد می تواند غلط هم از آب دربیاید؛ و شرح و اقرار به خود این غلط و درست از کار درآمدن ها را هم بعد از جشنواره در نوشته ای که دنباله این به حساب می آید، می آوریم. این یادداشت با عنوان اصلی اش در مجله چاپ شد: "من، وودی آلن و لذت سیلی خوردن."

*

*

من یکی اصلاً منتظر و مشتاق این اتفاقم که فیلمی از کارگردانی که با اطمینان به ضعف آن تماشایش را شروع می کنم، چنان به من سیلی محکم بزند و چنان برخلاف توقعم، سنجیده و اثرگذار باشد که حتی از همین غافلگیر شدن هم لذت دوچندان ببرم. پس آن چه در این جا می گویم، «پیشگویی» نیست. احتمالاتی است که می دهم و بسیار دوست می دارم که گمان های منفی ام، غلط اندر غلط از آب دربیاید تا با صراحت، بگویم اشتباه فکر می کردم.

امیدواری ها: بخشی از امیدهای اغلب مان به عنوان پیگیران همیشگی این جشنواره، تقریباً یکی است: جدایی نادر از سیمین بابت گسترش همان دغدغه های فرهادی به مناسبات میان طبقه متوسط و طبقه محروم، آسمان محبوب بابت این که داریوش مهرجویی داریوش مهرجویی است و مثلاً فریدون جیرانی نیست، جرم به دلیل تلخی تازه ای که فیلم قبلی کیمیایی داشت و اغلب درک نشد، آقا یوسف به این جهت که هم علی رفیعی و هم مهدی هاشمی در کارهای سینمایی قبلی که از آن دو دیده ایم (به ترتیب، ماهی ها عاشق می شوند و هیچ) به شدت خلاق و دلپذیر بودند، یک حبه قند از این حیث که شیوه میرکریمی را در

پیش بردن داستان و روایت با مکتب بر جزئیات زندگی روزمره در فضایی صد در صد ایرانی ادامه داده است و بانوی شهر ما به این خاطر که همه همچنان دل مان می تپد برای این که ابراهیم حاتمی کیا را باطراوت و مؤثر و عمیق و دقیق ببایم؛ هر چند به دلایلی کاملاً بی ربط و شهودی، نمی دانم چرا، به این دو فیلم اخیر امید تمام و کمالی ندارم و به قول شاغلام پیروانی، خدا کند اشتباه کنم!

کنجکاوی ها: منهای مرهم علیرضا داودنژاد که همه آن را با نیاز (فیلمی که برای امروز ساخته شدن، بسیار فرسوده به چشم می آید) قیاس کرده اند، خیابان های آرام کمال تبریزی که داستان و جزئیاتش بسیار نویدبخش به نظر می رسد، اسب حیوان نجیبی است رضا کاهانی که می تواند بعد از هیچ او را تثبیت کند، سیزده پنجاه و نه که ترکیب سازنده مستعد چند کیلو خرما برای مراسم تدفین و پرویز پرستویی را دارد، سعادت آباد مازیار میری و انتهای خیابان هشتم علیرضا امینی که به دلیل آشفتگی های فیلمنامه ای اغلب فیلم هایشان با گرایشی عجیب به بداهه پردازی های مداوم، به کار اخیرشان هم کمی مشکوکم، چند کنجکاوی شخصی هم دارم: پرنده باز عطا سلمانیان به دلیل علاقه ای که به بازی های او در دوران حضورش در فیلم های حوزه هنری در دهه شصت داشتم، اینجا بدون من بهرام توکلی که در هر فیلم نگاه تازه ای دارد (و این تازگی، به بی علاقه گی شخصی ام به دنیای فیلم قبلی اش پرسه در مه دخلی ندارد) و پرتقال خونی الوند و در انتظار معجزه صدرعاملی؛ بابت این که همچنان دارند با حسن نیت و تلاش برای سلامت محصولات فکر و دوربین شان می کوشند. به ورود آقایان ممنوع رامبد جوان با فیلمنامه پیمان قاسم خانی و بازی ویشکا آسایش در تجربه تازه کمدی، سوت پایان نیکی کریمی که تلاش شده از کاستی های دو فیلم اول او فاصله بگیرد و سینما سوخته مهرشاد کارخانی که می تواند ظرافت های دانشجویی ریسمان باز را به سطحی فراتر ارتقا دهد هم خوش بینم.

ناامیدی ها: به دلایل بزرگی مانند سوپرستار و تسویه حساب، به پرنسیب یا اصول گرا یا هر اسم دیگری که دارد، هیچ امیدى ندارم و همین را مى توانم با نظر به فیلم های قبلى، درباره قصه پریا، راه آبی ابریشم (به رغم تمامی کنجکاوی هایی که پروسه طولانی تولید عظیمش ایجاد کرده)، نسیان/آزایمر احمدرضا معتمدی، سفید و سیاه قاسم جعفری و ساقیات باحالات یا فرش قرمز محسن دامادی (این دیگر چه اسمی است؟!) نیز تکرار کنم. اما احتمال می دهم خنده های اصلی جشنواره را در واکنش به این فیلم ها داشته باشیم: برف روی شیروانی داغ محمدهادی کریمی که هنوز دل درد طولانی ناشی از خندیدن بر سر فیلم غیرمنتظره اش را از یاد نبرده ام، به سوی آفتاب فریال بهزاد که نام لوس قبلی اش پرستوهای عاشق بیشتر مناسب خنده به نظر می آمد، پیتزا مخلوط حسین قاسمی جامی و بنگاه ازدواج محمد درمنش به به شکلی عجیب، از گرایش متأخر فیلمسازان متمایل به «ارزشی» سابق به شبه کمدی سازان متمایل به سخافت کنونی خبر می دهند (و بخت یارمان بوده که فیلم مسعود اطیابی از همین نوع و جنس احتمالاً به جای شرکت در جشنواره، مستقیم راهی اکران خواهد شد) و ... البته فیلم جنوب آسمان جمال شورجه که احیاناً نقش ملک سلیمان سال گذشته را به عنوان فیلم نورچشمی و «خودگویی و خود خندی» دوستان در جشنواره امسال ایفا خواهد کرد.

بعد از تمام اینها، اعلام و اعتراف می کنم که عین شخصیت ویرجیل (وودی آلن) در فیلم پولو بردار و فرار کن (آلن، ۱۹۶۹) که وقتی اشتباه کرد و دو پلیس را به جای مرد کیف به دست پشت سرش در کافه اشتباه گرفت، خودش عینکش را به زمین انداخت و زیرپا له کرد تا خود را مجازات کرده باشد، کاملاً آماده ام تا همین جا و به همین صراحت، در شماره بعد از جشنواره در هر یک از موارد پیش بینی شده، بگویم «غلط کردم» و - عینک که ندارم - ضربتی بر فرق سر بی مو و بی حفاظم فرود بیاورم!